

بررسی نقش خاندان‌های سیاسی و علمی ایرانی تبار در عرصه تمدن‌سازی با مطالعه‌ی موردی نهضت ترجمه در عصر اول خلافت عباسی

پروین اصغری^{*۱}

چکیده

از عرصه‌های حضور عناصر دانشمند و دانش‌پرور ایرانی در تاریخ تمدن اسلامی، «نهضت ترجمه» است؛ که طی قرون دو تا چهار هجری، در قالب ترجمه گسترده آثار علمی و فکری تمدن ملل مختلف صورت گرفت. در این میان اهتمام خاندان‌های دانشمند و دانش‌پرور ایرانی، نقش مهمی در پیشبرد این حرکت علمی داشت؛ چراکه ایشان علاوه بر تشویق و تحریض خلفای عباسی به حمایت از امر ترجمه و نقل علوم، خود نیز در حمایت از مترجمان کوتاهی نوزیدند. آل برمک، آل سهل، آل بختیشوع، آل نوبخت و بنی موسی بن شاکر از خاندان‌های مهم ایرانی در دوره اول عباسی بودند؛ که با فعالیت‌های علمی خویش، برتری و تفوق ایرانیان را اثبات نمودند. در این پژوهش سعی شده نقش برامکه و آل سهل، فعالان عرصه سیاسی و آل بختیشوع، آل نوبخت و بنی موسی نمایندگان حضور علمی ایرانیان در عصر اول عباسی را به فراخور شرایط و موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند؛ در عرصه تمدن‌سازی تبیین و مقایسه نماید و در خلال بحث به مسائلی نظیر این‌که؛ این خاندان‌ها از چه طریقی در پیشبرد نهضت ترجمه مؤثر بوده‌اند؟ و کدام‌یک از عرصه‌های حضور این خاندان‌ها تأثیر بیشتری در نقش ایرانیان در زمینه ترجمه علوم و پیشبرد این نهضت داشته است؟ پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: نهضت ترجمه، آل بختیشوع، آل نوبخت، بنی موسی بن شاکر، برمکیان.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

* نویسنده مسئول: parvinasghari92@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

مقدمه

سقوط خاندان اموی و قدرت‌یابی آل عباس، دوره جدیدی از تحولات تاریخی، علمی و فرهنگی را در تاریخ اسلام رقم زد. دوره‌ای که صاحبان قلم آن را عصر طلایی اسلام نام نهاده‌اند. این عصر که هم‌زمان با خاتمه نهضت بابک و مازیار و به عبارت بهتر با شروع خلافت معتصم و واثق خاتمه یافت؛ دوران نفوذ ایرانیان در حکومت اسلامی بود. البته نفوذ ایرانیان هم‌زمان با استمرار فتوح اسلامی آغاز گردید. زیرا از یک سو اعراب در زمینه اقتباس شیوه اداری حکومت ساسانی، بسیاری از فرزندان دبیران و محاسبان قدیم را به مسئولیت اداری گماشتند و از سوی دیگر نبوغ ذاتی ایرانیان، همواره مانع از این شده، که برای مدت زیادی تحت سلطه اقوام مهاجم قرار گیرند. بلکه تسلط و نفوذ خود را همواره بر فاتحان تحمیل و آن‌ها را در خود جذب کرده، بدانان رنگ ایرانی زده‌اند. همین برخورد را ایرانیان با قوم عرب داشتند. به‌ویژه در عصر بنی‌عباس، به‌واسطه فضای باز و آزاداندیشی که وجود داشت؛ توانستند در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و علمی حضور یافته و به پیشرفت‌های بزرگی نائل آیند.

در این نوشتار ضمن بررسی کوتاهی پیرامون زندگی علمی خاندان‌های ایرانی دوره اول، فرض بر این نهاده شده، که هر یک از آنان به فراخور شرایط و موقعیتی که در آن قرار داشته‌اند؛ چه از طریق ترجمه و چه از راه حمایت و تشویق مترجمان، در نهضت ترجمه علوم نقش داشته و در پیشبرد این نهضت، سهمیم بوده‌اند. همچنین در طول بحث سعی خواهد شد تا مسائلی نظیر اینکه؛ این خاندان‌ها از چه طریقی در پیشبرد نهضت ترجمه مؤثر بوده‌اند؟ و کدام یک از عرصه‌های حضور این خاندان‌ها (سیاسی یا علمی) تأثیر بیشتری در حضور ایرانیان در عرصه ترجمه علوم و پیشبرد این نهضت داشته است؟ و در آخر کدام یک از این خاندان‌ها در نهضت ترجمه، نقش پایداری از خویش به یادگار گذاشته‌اند؟ روشن شود.

منابع و مآخذی که پیرامون نهضت ترجمه تألیف شده؛ از منظر زمانی، از کتب تألیف شده معاصر با زمان موضوع مورد بحث (از قرون دوم و سوم هجری) شروع و به تحقیقات و مطالعات دوران اخیر ختم گردیده است. به‌طور کلی این منابع را می‌توان در دو گروه تقسیم‌بندی نمود: منابع دست‌اول تاریخی، مطالعات و تحقیقات جدید. با این وجود تاکنون به‌طور مستقل و بدون روی عملکرد خاندان‌های ایرانی (خاندان‌های سیاسی و علمی) و تبیین و مقایسه نقش ایشان، به‌طور اخص در نهضت ترجمه و به‌طور اعم در رشد و توسعه تمدن اسلامی، تحقیق و پژوهش صورت نگرفته و تنها به صورت پراکنده و مختلط در منابع مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. لذا از این منظر، این پژوهش در مقایسه با تحقیقات پیشین، به نهضت ترجمه و نقش ایرانیان در آن، نگاهی نو و متفاوت دارد.

عملکرد خاندان‌های سیاسی و علمی ایرانی عصر اول عباسی در پیشبرد نهضت ترجمه

با قدرت‌یابی آل عباس به مدد ایرانیان، عنصر ایرانی با نفوذ در ارکان مهم سیاسی، زمینه حضور و فعالیت ایرانیان فرهیخته را در راستای ایرانی تر ساختن حکومت بنی‌عباس مهیا نمود. از صحنه‌های مهم حضور ایرانیان در این مقطع زمانی، عرصه علم و سیاست بود. از یک سو وزیر ایرانی در کنار نقش مدیریتی امور سیاسی، با حمایت دانشمندان، ادبا و مترجمان تأثیر مهمی در توسعه تمدن اسلامی داشتند و از سوی دیگر دانشمندان و علمای ایرانی در سایه حمایت خلفا و وزرا به کار پیشرفت و نشر علم اشتغال داشتند. لذا به جرئت می‌توان گفت که عناصر دانشمند و دانش پرور ایرانی با فعالیت‌های سیاسی، علمی و فرهنگی خویش، در تبدیل عصر اول عباسی به عصر زرین فرهنگ اسلامی سهمیم بوده‌اند.

در عصر اول عباسی، شاهد نقش‌آفرینی ایرانیان در علوم همچون نجوم، طب و ریاضیات هستیم. خلفای عباسی به خاطر اعتقاد شدید به تأثیر حرکت ستارگان و اجرام آسمانی در سرنوشت انسان، به نجوم علاقه بسیاری داشتند و ایرانیان نیز بهتر از هر ملتی می‌توانستند پاسخگوی این نیاز خلفا باشند؛ چراکه ایران از زمانه‌ای قدیم، نامورترین دانشمندان و عالمان نجوم را در خود پروراند. خاندان ایرانی نژاد نوبختی از جمله خانواده‌های اصیل ایرانی‌اند؛ که به دنبال علاقه و اعتقاد خلفای عباسی به نجوم، راهی دربار شدند. اعضای این سلاله بزرگ از نیمه قرن دوم تا اواسط قرن پنجم هجری در دارالخلافه عباسیان، اغلب مصدر کارهای علمی، فرهنگی و دیوانی بودند (رفیعی، ۱۳۷۲، ۴۸۱). چندتن از اعضای این خاندان، از پیشوایان فرقه اثنی عشریه محسوب می‌شدند. ایشان در راه دفاع از مذهب مزبور و رد آرای مخالفین، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نمی‌ورزیدند و با تألیف رسائل و کتب

بسیار، اصول عقاید فرقه امامیه را در میان مردم منتشر ساختند (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۳۳۰). از مشاهیر این خاندان «نوبخت زرتشتی» بود (صفا، ۱۳۷۱، ۱ / ۴۰۳۹)؛ که به دست منصور اسلام آورد. او از حرکات ستارگان و نتایج آن حرکات آگاه بود و چون منصور به آن جریانات علاقه داشت؛ او را همه‌جا با خود می‌برد (زیدان، ۱۳۳۶، ۳ / ۳۰۹).

نوبخت همواره مشاور و راهنمای منصور بود؛ چنانکه در بنای شهر بغداد (خدا داد) منصور به توصیه او روز اول محرم سال ۱۴۵ هجری (۷۶۲ م) را روز تأسیس بغداد قرار داد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲ / ۳۶۴). نوبخت همچنین در تعیین محل بغداد و ترسیم نقشه آن نیز شرکت داشت (یاقوت، ۱۹۶۵، ۱۰ / ۶۸۲). پیش بینی شکست شورش ابراهیم بن عبدالله علوی (۱۴۵ ق / ۷۶۳ م) نیز از سوی نوبخت صورت گرفت (گوتاس، ۱۳۸۱، ۴۷). بدین ترتیب با حضور نوبخت اختربینی به واسطه نفوذ الگوهای فرهنگی ساسانی بتدریج در دربار خلافت عباسی به منصفی ظهور رسید. نوبخت مدتی نیز به همراه همکار ایرانی‌اش، ماشاءالله بن اثری ریاست مدرسه بغداد را بر عهده داشت (کوربن، ۱۳۶۱، ۳۴). غیر از آنچه ذکر شد اطلاع بیشتری پیرامون شرح احوال نوبخت نداریم. از کتاب‌هایی که نوبخت از فارسی به عربی ترجمه نموده؛ نام و نشانی در بین نیست. تنها حاجی خلیفه در کشف الظنون به هنگام معرفی مؤلفین کتب احکام نجومی از نوبخت یاد می‌کند و کتابی در احکام نجوم به وی نسبت می‌دهد؛ که احتمالاً این کتاب از ترجمه‌های وی بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۱۰). این دانشمند ایرانی در سال ۱۵۵ هجری (۷۷۲ م)، به دلیل پیروی و کهولت سن از خدمت کناره گرفت. منصور پسرش «خردشادماه طیمادا اماذریاد خسروابهبشاد» را به عنوان منجم دربار منصوب نمود و برای سهولت او را ابوسهل لقب داد (قفطی، ۱۳۷۱، ۴۰۹). بر اساس گفته‌های یاقوت در معجم البلدان به نظر می‌رسد؛ ابوسهل در تعیین محل بغداد و ترسیم نقشه آن حضور داشته (یاقوت حموی، ۱۴۱۰، ۱ / ۶۸۴)؛ حتی گفته شده منصور به اذن وی بغداد را بنا ساخت (ابراهیم حسن، ۱۳۳۷، ۳ / ۳۰۲). وی در تمام دوران خلافت منصور، همراه وی بود. چنانکه در آخرین سفر حج منصور در سال ۱۵۸ هجری (۷۷۵ م) وی را همراهی نمود (محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ۴ / ۱۴۱). ابوسهل تا عصر هارون الرشید را درک نمود و کتابدار و منجم خاص هارون گردید. وی به بیت الحکمه رفت و آمد داشته و به کار ترجمه فارسی به عربی اشتغال داشت (فخری، ۱۳۷۲، ۲۴). وی صاحب کتب متعددی در علم نجوم و احکام آن بوده که عبارت از: کتاب النهمطان فی الموالید که درباره نجوم و ایران قبل از اسلام می‌باشد؛ کتاب‌های الفأل النجومی، الموالید مفرد و ... (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۹۳).

بنابر آنچه ذکر شد؛ خاندان نوبختی در ترجمه دست داشتند؛ اما گزارشی مبنی بر اینکه حامی و مشوق مترجمان بوده‌اند؛ وجود ندارد. اهمیت خاندان نوبختی از آن جهت است که برای نخستین بار علم نجوم را از طریق ترجمه کتب نجومی فارسی به زبان عربی، وارد تمدن اسلامی نمودند. زیرا آشنایی مسلمانان با علم نجوم و هیئت یونانی، بعد از این تاریخ صورت گرفت. به همین خاطر کتبی که توسط نوبختیان در باب علم نجوم تألیف شده است؛ ترجمه یا اقتباسی از کتب فارسی است یا در اصل بر مبنای آثار نجومی ایرانی نگاشته شده است (محمدی ملایری، ۱۳۷۵، ۴ / ۱۴۳). از این گفته می‌توان دریافت؛ چرا با اینکه از آثار ترجمه شده افراد این خاندان، چیزی باقی نمانده و حتی نامی از آن کتب در جایی ذکر نشده؛ ولیکن ابن ندیم خاندان نوبختی را در رأس مترجمان فارسی قلمداد نموده است.

علم طب نیز از جمله دانش‌هایی بود که نیاز صاحبان قدرت بدان، سبب توجه و اهتمام ایشان به علم طب و اطبا شده بود. در این عرصه نیز باز ایرانیان بهترین گزینه برای رهایی و نجات خلفا از امراض و بیماری‌ها بودند. از نخستین طبای ایرانی که به دربار عباسی راه یافتند و در طول دوره نهضت ترجمه، در عرصه علم پزشکی خوش درخشید؛ خاندان بختیشوع می‌باشند. آل بختیشوع در کنار طیبیت و تألیف کتب طبی، از ولینعمتان نهضت ترجمه بشمار می‌آیند. آنان همه از نخبگان پزشکی نسطوری برخاسته از جندی‌شاپور ایران بودند؛ که بر کار و تحقیق پزشکی بغداد در سراسر نهضت ترجمه حاکم بودند و از جمله مسئولان ترجمه‌ی شمار بزرگی از آثار جالینوس، که از حنین و اصحابش درخواست شده بود؛ محسوب می‌شدند (گوتاس، ۱۳۸۱، ۱۸۶). این خاندان که از قرن دوم تا اواسط قرن پنجم هجری می‌زیسته‌اند؛ همگی پزشک و در خدمت فرمانروایان عباسی بودند. آغاز ارتباطشان با دربار خلافت، به زمان خلافت منصور بازمی‌گردد. که در واقع نخستین ارتباط بین دستگاه خلافت بغداد و بیمارستان جندی‌شاپور به حساب می‌آید. این خاندان از عیسویان نسطوری ایران بودند؛ که در اوایل عهد عباسی ریاست بیمارستان جندی‌شاپور را بر عهده داشتند. این مرکز تحصیلی درمانی که از زمان ساسانیان دایر شده بود؛ نقش مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفا نمود (صفا،

(۱۳۷۱، ۱ / ۵۲). اعضای خاندان بختیشوع عبارت بودند از: بختیشوع اول، جبرئیل اول، جرجیس، بختیشوع دوم، جبرئیل دوم، بختیشوع سوم، عبیدالله اول، جبرائیل سوم، عبیدالله دوم.

آشنایی و اطلاعاتی موجود پیرامون اعضای این خاندان، نشأت گرفته از تماس ایشان با دستگاه خلافت عباسی؛ بنا به خواست و نیاز خلفا به مهارت ایشان در طبابت بوده است. برای همین شهرت این خاندان با جرجیس (متوفی بعد از ۱۵۲ ق / ۷۶۹ م) آغاز می‌شود که با بروز کسالت منصور در سال ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م از بیمارستان جندی شاپور به دربار فراخوانده شد (ابن ابی اصیبعه، ۱۳۴۹، ۱ / ۳۱۹۳۱۸). جرجیس پس از درمان منصور و در مدت زمانی کوتاه، با مهارت، پاکدامنی، وقار و هیبت و زبان آوری، خلیفه عباسی را مجذوب خود ساخت؛ به نحوی که پزشک مخصوص منصور گردید (قفطی، ۱۳۷۱، ۲۱۹) و به مانند خالد بن برمک که زمینه حضور خاندانش را در دربار مهیا ساخت؛ جرجیس نیز زمینه حضور فرزند و نوادگانش را در دربار ایجاد نمود. بختیشوع پسر جرجیس (متوفی ۱۸۵ ق / ۸۰۱ م) مورد توجه هارون بود (ابن العبری، ۱۳۶۴، ۱۹۳) و پسرش جبرئیل دوم (متوفی ۲۱۳ ق / ۸۲۸ م) ممتازترین و معروفترین فرد این خاندان (میه لی، ۱۳۷۱، ۱۵۳)؛ مورد لطف و احسان برامکه و هارون و مأمون قرار گرفت (سیوطی، ۱۴۲۴، ۳۶۶). مقام و موقعیت این خاندان تا حدی برجسته گردید؛ که ثروت و مکننت بختیشوع سوم (متوفی ۲۵۶ ق / ۸۷۰ م) در زمان واثق و متوکل، حسادت بزرگان و حتی شخص خلیفه را برانگیخت. از این رو از مصادره اموال و تبعید مصون نماند (الگو، ۱۳۳۶، ۱۴۳ این کثیر، ۱۴۰۷، ۱۰ / ۳۴۶). اما باز مهارتش در طب، پای او را به دربار باز کرد و در خدمت مستعین، معتز و مهندی تا پایان حیات به کار خویش ادامه داد. عبیدالله بن بختیشوع در دربار مقتدر خدمت می‌کرد و پسری بنام جبرئیل سوم داشت (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۴۴۱۴۳). تبارنامه خاندان بختیشوع از این زمان به بعد چندان معتبر نمی‌باشد.

این پزشکان در علم طب، سرآمدان عصر خویش بودند. در زمینه ترجمه عربی، جز جرجیس سایرین اقدامی چشم‌گیری انجام نداده‌اند. اما آنچه سبب اهمیت آنان شده، سواى تألیف کتب طبى که آن نیز متأثر از کتب ترجمه شده بوده؛ استخدام و حمایت از مترجمان برای ترجمه کتب طب یونانی می‌باشد. وقتی به این نکته توجه کنیم که طب اسلامی در حقیقت نشأت گرفته از سه منبع طب ایرانی، هندی و یونانی بوده است (گوهرین، ۱۳۳۱، ۵۰۴)؛ به اهمیت مترجمان کتب طبى و به‌ویژه کسانی که در این راه از حمایت و تشویق مترجمان کوتاه‌اند، پی خواهیم برد.

ایرانیان در دوره اسلامی به ریاضیات و فروع آن؛ نظیر هندسه، حساب و نجوم و موسیقی توجه خاصی پیدا کردند. یکی از خاندان‌های فرهنگی ایران که در عرصه این علم حضور فعال و مؤثری داشت؛ خاندان موسی بن شاکر خراسانی بود؛ بنی موسی عنوانی است، که بر پسران موسی بن شاکر یعنی محمد، احمد و حسن اطلاق می‌گردد. در منابع گاهی از آنان با عنوان بنی موسی بن شاکر خراسانی و بنی منجم یاد می‌کنند (آرنولد و آلفرد گیوم، ۱۳۲۵، ۳۲۲). موسی منجم و از معاریف دربار عباسی، بهنگام مرگ سرپرستی پسران کوچکش را به مأمون سپرد. از این رو بنی موسی در سایه حمایت مأمون و در محیط علمی بیت الحکمه تحت تعلیم ابویحیی بن ابی منصور رشد و نمو یافتند و تحصیلات عالی خویش را به پایان رسانیده، هر کدام در رشته‌ای متخصص و نامبردار زمانه ی خویش شدند. برادر مهتر، یعنی محمد بن موسی (متوفی ۲۵۹ ق / ۸۷۳ م) در علومى چون هندسه و نجوم مهارت یافت (زیدان، ۱۳۳۶، ۳ / ۲۲۷). در عین حال از رجال سیاسى دربار عباسى نیز به شمار می‌آمد (طبرى، ۱۳۷۵، ۱۴ / ۶۱۵۹). وی در آغاز امر نزد یحیی، مدارج علمی را طی نمود و در رصدخانه بغداد دستیار او بود. وی هنگام اندازه‌گیری محیط کره زمین که به فرمان مأمون و توسط دانشمندان اسلامی صورت گرفت، حضور داشت. حاصل محاسبات نجومی این دانشمندان نه تنها نتایج کار بطليموس، بلکه نتایج محاسبات دانشمندان آن زمان را نیز تحت شعاع قرار داد (هونکه، ۱۳۶۲: ۶۳۰). احمد پسر دوم موسی، درباره مکانیک تحقیق می‌کرد. او عاشق تکنیک و از صنعت کاران نابغه بود (سارتن، ۱۳۶۰، ۱ / ۶۳۰). اما سومین برادر یعنی حسن، در علم هندسه منحصر به فرد بود. با اینکه از کتب هندسه، فقط شش مقاله اول اقلیدس در اصول هندسه را (نیمی از آن کتاب) خوانده بود. ولیکن ذوق و استعداد عجیبی در این زمینه داشت. چنانکه بسیاری از مسائل را که قدما متوجه نشده بودند، کشف کرد (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۸۸). پسران موسی پس از مدتی از یحیی جدا شده و فعالیت علمی خود را به صورت مستقل دنبال نمودند. آنان در منزل خویش واقع در باب الطاق بغداد، رصدخانه‌ای بنا نموده و در آنجا پیوسته به رصد و مطالعه و بررسی روی ستارگان پرداختند (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۶۵). از نوادگان موسی بن شاکر، تنها ابراهیم بن محمد بود که راه پدران خود را ادامه داد و از مشوقان مترجمان محسوب می‌گردد. حنین بن اسحاق نیز یکی از کتب جالینوس را برای وی ترجمه نمود (ابن ابی

اصیبعه، ۱۳۴۹، ۱ / ۴۹۱). برعکس ابراهیم، مطهر بن احمد از علم و ادب بهره‌ای نداشت و از ندمای معتضد بشمار می‌آمد (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۸۸).

با نگاهی به کمیت کتب ترجمه شده برای بنی موسی، به‌خوبی می‌توان دریافت؛ که آنان بیش از هر چیز تمرکز خود را بر ترجمه علوم قرار داده‌اند و در این راه از بذل و بخشش اموال خویش ایایی ندارند. گذشته از ترجمه‌های بسیاری که به‌واسطه بذل و بخشش آنان، توسط مترجمان صورت می‌گرفت؛ خود نیز به خاطر احاطه‌ای که بر علوم داشتند، قادر بودند؛ مترجمان را در کار ویرایش و اصلاح ترجمه‌ها یاری دهند. علاوه بر این صاحب تألیفات بدیع و مهمی در علمی چون هندسه و ریاضی بودند. بنابراین ایشان با تشویق و حمایت مترجمان از یک سو و با تحقیقات و تألیفات بدیع خود از سوی دیگر، زمینه لازم را برای شکوفایی علوم در قرون سوم و چهارم هجری مهیا ساختند. آثار و تألیفات بنی موسی به نقل از ابن ندیم به شرح ذیل می‌باشد:

محمد بن موسی: حرکه الفلک الاولی، ثلث، الشكل الهندسی الذی بین جالینوس امره، الجزء، فی اژلیه العالم و کتاب علی مائیه الکلام. از مجموعه آثاری که به محمد منسوب شده، می‌توان دریافت وی علاوه بر علوم ریاضی، در حکمت طبیعی و جهان‌شناسی نیز دستی داشته است و گواه از وسعت دامنه علایق فکری بنی موسی دارد. احمد بن موسی: الحیل، کتاب بین فیه بطریق تعلیمی و مذهب هندسی انه لیس فی خارج کره الکواکب الثابته کره تاسعه، المسأله التی القاها علی سند بن علی و کتاب مسائل جرت بین سند و بین احمد و حسن بن موسی: الشكل المدور المستطیل.

بنی موسی هرچند در دوران نهضت ترجمه می‌زیستند و خود حامی مترجمان بودند؛ ولیکن خود نمونه نخستین دانشمندان دوران اسلامی بودند؛ که در هنگامه نقل و اقتباس علوم بیگانه، دست به کارهای بدیع و مستقل زدند. رساله مساحه الاکر و قسمه الزوایا بثالاه اقسام متساویه و وضع مقدارین لتوالی علی قسمه واحده، نخستین اثر دوران اسلامی است؛ که در باب محاسبه سطح و حجم اشکال می‌باشد. این رساله در تحریر خواجه نصیر الدین طوسی، معرفه مساحه الاشکال البسیطه و الکریه نام دارد و ترجمه لاتینی آن به «کتاب بنی موسی» معروف است. این مسئله که نصیر الدین طوسی، در کنار آثار بازمانده از ریاضیات یونانی و از میان آثار نوشته شده در دوران اسلامی، این کتاب را برای تحریر برگزیده، اهمیت آن را نشان می‌دهد (معصومی همدانی، ۱۳۸۳، ۱۲ / ۶۹۲).

خاندان‌های دانش پرور ایرانی که در دستگاه خلافت عباسی، در عرصه‌های سیاسی نفوذی بدست آورده بودند؛ اغلب در مسند وزرات در کنار نقش مدیریتی امور سیاسی، به حمایت دانشمندان، ادبا و مترجمان پرداخته و از این منظر تأثیر مهمی در توسعه تمدن اسلامی داشتند. ایشان علاوه بر اینکه خود در امر ترجمه از انجام هیچ کاری فروگذار نبودند؛ همواره می‌کوشیدند؛ توجه خلفای عباسی را به امر گردآوری و ترجمه کتب ملل مختلف معطوف نمایند. به عنوان مثال؛ هارون و پسرش مأمون دست پرورده برمکیان بودند. هارون که در ایران و تحت تأثیر ایرانیان و به دست یحیی برمکی تربیت شده بود؛ به دستگیری وزیر برمکی خود، به دانشمندی که آثار علمی را ترجمه می‌کردند؛ بسیار کمک می‌نمود. زیرا یحیی علاوه بر تدبیر امور سیاسی، نقش مهمی در عرصه علمی و فرهنگی جامعه داشت. او سخت طرفدار نهضت علمی ترجمه بود و در این راه علمای نسطوری جندی‌شاپوری، وی را مدد می‌رساندند. هارون الرشید در ایران و تحت تأثیر ایرانیان و به دست شخص یحیی برمکی تربیت شده بود. بنابراین طبیعی است که در دوران خلافتش، عرصه را برای حضور ایرانیان باز گذاشته و به آنان مهر بورزد. همانگونه که پسرش مأمون نیز تربیت شده به دست ایرانیان بود و همواره بر آنان اتکا داشت. نتیجه آن بود که هارون تحت تأثیر وزیر خود، یحیی برمکی به آثار یونانی و ترجمه آن‌ها بها می‌داد (اولیری، ۱۳۷۴، ۲۳۶/۲۳۶). علاقه یحیی برمکی به علوم یونانی، سهم به‌سزایی در ترجمه آثار این زبان به عربی داشت. این حس یونانی دوستی ایرانیان به زمان خسرو انوشروان می‌رسید. دانش یونانی در زمان ابن پادشاه ساسانی، نزد ایرانیان حرمت و رونق بسیاری داشته و در جندی‌شاپور و مرو به پشرفت‌های بزرگی نائل آمد (فخری، ۱۳۷۲، ۲۶). برمکیان نیز که بعد از ترک بلخ، در مرو سکنی گزیده بودند؛ در این شهر از تأثیرات علوم یونانی برکنار نماندند. در زمینه آثار یونانی، یحیی نخستین فردی بود؛ که به فکر ترجمه کتاب المجسطی بطليموس افتاد. وی گروهی را بدین منظور مأمور ساخت؛ ولیکن ترجمه آنان مورد پسند یحیی واقع نشد. یحیی برای بار دوم ترجمه این کتاب را بر عهده ابوحسان و سلم، رئیس بیت الحکمه نهاد. ایشان از عهده این کار به‌خوبی برآمده و ترجمه‌ای ارائه دادند؛ که مورد پسند یحیی قرار گرفت. المجسطی نخستین کتابی است؛ که در همه شاخه‌های علم الفلک قدیم در سیزده مقاله تدوین شده بود (قفطی، ۱۳۷۱، ۱۳۷). ترجمه این

کتاب بارها از سوی مترجمان تکرار شد و شروح و تفاسیر بسیاری بر آن نگاشتند (فروخ، ۱۹۸۴، ۱۲۷). ترجمه ای که از المجسطی به اشاره یحیی انجام گرفت؛ به ترجمه قدیم معروف شده است. همین ترجمه هنگام تألیف زیج معروف جابر بن سنان البتانی، مورد استفاده این منجم قرار گرفت (نلینو، ۱۳۴۹، ۲۷۴).

ترجمه آثار هندی و هندشناسی هم از دانش‌های مورد علاقه برامکه بود. دانشمندان این سرزمین مورد حمایت و پشتیبانی آنان قرار داشتند. همچنین برمکیان را مسئول آمدن سفیر هند به دربار منصور، در سال ۱۵۴ یا ۱۵۶ ق / ۷۷۱ یا ۷۷۳ م دانسته‌اند. که این برقراری ارتباط، انتقال و ترجمه کتاب سندهند را در زمینه علم نجوم به همراه داشت (گوتاس، ۱۳۸۱، ۱۸۰). برمکیان پس از تأسیس بیمارستان خود در بغداد، پزشکی هندی بنام ابن دُهن را به ریاست آن برگزیدند (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۴۶). همچنین از چندین پزشک هندی دعوت نمودند؛ تا در بیمارستان آنان مشغول به کار شوند. کسانی چون مَنکِه، سَنَدبَاذ، بَاژِیْکَر و قَلْبِرْقُل از پزشکانی بودند؛ که به دعوت برمکیان از هند به عراق آمدند (ضیف، ۱۹۶۶، ۳۲۷). منکِه و ابن دهن به زبان عربی آشنایی داشته و کتبی چند از فارسی و هندی به عربی ترجمه نمودند. نظیر کتاب سموم نوشته شاناق هندی، وزیر چندراگوپتا که منکِه از هندی به فارسی ترجمه نمود و ابوحاتم بلخی به اشاره یحیی آن را از فارسی به عربی برگرداند. منکِه علاوه بر ترجمه به تألیف در باب طب و هیئت نیز اشتغال داشت (میه لی، ۱۳۷۱، ۱۶۲). از دیگر پزشکان هندی که تحت حمایت برمکیان بود؛ صالح بن بهله بود؛ که طب هندی به واسطه او در بغداد شناخته شد (سیوطی، ۱۴۲۴، ۳۶۶). نخستین بار در زمان یحیی و به اشاره وی، گیاهان دارویی هند را به بغداد آوردند؛ که بعدها این عمل از سوی پزشکان و داروسازان مسلمان مورد تبعیت قرار گرفت (زیدان، ۱۳۳۶، ۳ / ۲۴۰). از دیگر اقدامات وی در زمینه انتقال اطلاعات سرزمین و مردمان هند به تمدن اسلامی، اعزام سفرایی چون یعقوب بن اسحاق کندی، فیلسوف معروف عربی به دیار هند بود. اطلاعات جمع‌آوری شده از سوی کندی، بعدها مورد استفاده ابن ندیم در نگارش قسمت مربوط به فرق هند الفهرست قرار گرفت (تاراجند، ۱۳۷۴، ۱۰۴).

یحیی برمکی در نجوم نیز دستی توانا داشت. همه ساله منجمان به خدمت او می‌رسیدند تا احکام آن سال را استخراج نمایند. همچنین عالمان نجومی نظیر ابوحنیفه عمر بن فرخان الطبری در سایه حمایت و تشویق یحیی به کار ترجمه اشتغال داشتند (سجادی، ۱۳۸۳، ۱۲ / ۱۵). در زمینه فلسفه نیز برامکه از پیروان رأی و قیاس بودند و علاوه بر برپایی مجالس بحث و مناظره در مباحث کلامی و عقلی؛ در زمینه ترجمه آثار فلسفی نیز از حمایت مترجمان فروگذار نبودند؛ چنانچه مترجمی به نام سلام بن ابرش به تشویق یحیی، ترجمه کتاب سماع طبیعی ارسطو را انجام داد (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۴۴۵).

در امر ترجمه علوم و خدمت‌رسانی به تمدن اسلامی، افراد این خاندان از هیچ کوششی دریغ نوزیدند. جعفر بمانند پدر، مترجمینی به استخدام در آورد تا کتب ملل مختلف را به زبان عربی ترجمه کنند. از جمله این افراد، عبدالله بن هلال اهوازی از دانشمندان اهواز بود؛ که به خدمت برمکیان درآمد و به دستور جعفر برمکی کتاب کلیله و دمنه را از زبان پهلوی به عربی ترجمه نمود (سامی، ۱۳۶۵، ۲۱۷). با توجه به اینکه کتاب کلیله و دمنه قبلاً توسط ابن مقفع ترجمه شده بود؛ احتمالاً هدف جعفر از تجدید ترجمه آن، اشاعه آثار و نوشته‌های باستانی ایران بوده است. جعفر برمکی کتب و رسائلی که به اشاره وی تدوین یا ترجمه می‌شد؛ به بهایی گزاف می‌خرید و غالباً به مترجم در برابر وزن هر نسخه طلا می‌داد (ابن خلکان، ۱۳۴۷، ۱ / ۲۰۱). غیر از این شخصیت‌های معروف خاندان برامکه، افرادی دیگر از ایشان نیز در امر ترجمه تأثیر بسزایی داشتند؛ نظیر محمد بن خالد بن یحیی برمکی که به دستور وی کتاب زیج بطلمیوس توسط دو مترجم، ایوب و سمعان به عربی ترجمه شد (همای، ۱۳۶۳، ۹۶). این ترجمه‌ها که به حمایت برامکه صورت می‌گرفت؛ مربوط به دوران هارون الرشید و قبل از مأمون و ارسال فرستادگان به روم جهت جمع‌آوری کتب برای ترجمه است. به عبارت بهتر مربوط به زمان قبل از اوج گیری نهضت ترجمه از سوی مأمون بوده است. از این گفته‌ها به‌خوبی مشخص می‌گردد؛ خاندان برامکه که عهده دار امور وزارتی و حکومتی بودند؛ به موضوع ترجمه علاقمند بوده و مترجمان را به ترجمه کتاب‌ها تشویق و ترغیب می‌نمودند. در کنار نهضت ترجمه، نخستین تألیفات نیز در همین دوره برامکه آغاز گردید. کسانی چون غلّان شعوبی و ابومحمد یحیی بن مبارک، کتبی برای برمکیان تألیف نمودند (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۸۸ و ۱۹۷). در نتیجه از یک سو با تلاش‌های پیگیر برمکیان به‌ویژه یحیی، در گردآوری کتب ملل مختلف و ترجمه آن‌ها و تألیف کتبی که به اشاره افراد این خاندان و یا برای ایشان صورت می‌گرفت؛ در مرکز خلافت عباسی، انبوهی از کتب در رشته‌هایی چون نجوم و طب و فلسفه فراهم آمد. که نوبه خود نیاز به مکانی مناسب برای حفظ و نگهداری آن‌ها احساس شد. از

این رو بیت الحکمه بغداد بنیان نهاده شد. پس چندان دور از واقع نیست؛ اگر گفته شود هسته اولیه بیت الحکمه را خاندان برمکی بنیاد نهاده‌اند.

مقایسه عملکرد خاندان‌های سیاسی و علمی ایرانی در پیشبرد نهضت ترجمه

خصلت دانش‌پروری در عصر خلفای عباسی در برخی از خانواده‌های اصیل ایرانی به شکل موروثی تجلی نمود. این خاندان‌های دانش‌پرور ایرانی که در دستگاه خلافت عباسی، در عرصه‌های سیاسی و علمی نفوذی بدست آورده بودند؛ به تجدید و احیای عادات، آیین‌ها و انتشار مبادی تربیت و تهذیب و تأدیب ایرانی روی آوردند (امین، ۱۳۵۸، ۲ / ۶۸). ایشان با حمایت و تشویق مترجمان و مهیا ساختن زمینه و شرایط مناسب برای ترجمه هر چه بیشتر علوم ملل دیگر، نقش مؤثری در پیشبرد نهضت ترجمه ایفا نمودند. همچنین در زمینه زنده نگه داشتن زبان فارسی تلاش نمودند؛ به نحوی که می‌توان پدیدار شدن آثار فارسی در قرون سوم و چهارم هجری نظیر شاهنامه فردوسی را مدیون مساعی خاندان‌هایی نظیر آل برمک، خاندان سهل و آل سامان و ... دانست. اما حضور مؤثر در عرصه ترجمه و تألیف کتاب، سوای از نقش حمایتی؛ بیشتر در مورد خاندان‌هایی صدق می‌کند که در عرصه علمی حضور فعال داشتند؛ نظیر خاندان بختیشوع که نقشی برجسته در بیمارستان جندی‌شاپور داشتند و توانستند با مهارت خویش در مقام پزشکان مخصوص دربار عباسی، از زمان منصور عباسی موقعیتی دلخواه برای کار، به عنوان مترجم در اختیار گیرند و حتی در تعیین جهت کلی ترجمه‌ها دارای نفوذ باشند (روزنتال، ۱۳۸۵، ۲۶). به همین میزان دو تن از مشاهیر خاندان نوبختی، یعنی نوبخت و فرزندش ابوسهل در عرصه علم نجوم، جایگاه منجم برتر دربار را به خویش اختصاص داده و به عنوان مشاور و راهنمای خلفای عباسی در مسائل مختلف جامعه اسلامی حضور داشتند. ایشان گرچه به‌طور جدی حامی مترجمان نبودند؛ ولیکن خود با ترجمه کتب نجومی فارسی، به عنوان حاملان نجوم ایرانی بیه تمدن اسلامی نامبردار شدند و در آخر خاندان بنی موسی بودند که علم ریاضیات و هندسه را در تمدن اسلامی به نقطه اكمال رسانیدند و با تألیفات خویش، به ابداعات و نوآوری در این عرصه دست زدند. بنی موسی در عرصه حضور علمی و سیاسی خاندان‌های ایرانی، در زمینه حمایت از مترجمان، حرف بسیاری برای گفتن دارند. این خاندان با حمایت همه‌جانبه از مترجمین، به رقابت و مقابله با مأمون عباسی برخاستند و در این راه توفیق بسیاری یافتند.

با وجود آنچه پیرامون خدمات علمی این خاندان‌ها گفته شد، باز قضاوت در باب اینکه کدام یک از این خاندان‌ها، در عرصه ترجمه علوم نقش بیشتری داشته‌اند؛ دشوار بنظر می‌رسد و این به خاطر نقش و حضور فعال هریک از آنان در زمینه‌ای خاص و در مقاطع زمانی متفاوت بوده است. به عنوان نمونه، این واقعیتی است انکارناپذیر، که در اذهان تاریخی، نام برمکیان و آل سهل بیش از آنکه یادآور مشوقین ترجمه علوم باشد؛ تصویری از وزیران ایرانی مدبر و مقتدری را در ذهن خواننده تاریخ ترسیم می‌سازد. وزیرانی که رایزن و مشاورین درجه اول خلفای عباسی بوده و تمشیت امور سیاسی در دستان آنان قرار داشت. بالعکس خاندانی مثل نوبختیان، آل بختیشوع و بنی موسی که گاهی با عنوان بنی منجم نیز از آن یاد می‌شود؛ در نگاه نخست یادآور خاندان‌هایی دانشور و عالم می‌باشند. تنها با مطالعه و بررسی شرح احوال بنی موسی؛ می‌توان به حضورشان در عرصه سیاسی پی برد. همچنین خاندان نوبختی بیشتر به عنوان یک خاندان مهم شیعی و صاحب تألیف در فرق و مذاهب، شناخته می‌شوند. اما آنچه در اینجا حائز اهمیت می‌باشد؛ توجهی است که این خاندان‌ها به ترجمه علوم مبذول داشته‌اند. چنانچه برامکه و آل سهل با وجود حضور فعال در عرصه سیاسی، از امور علمی و فرهنگی غافل نمانده و در همه شئون به اسلام خدمت نمودند و از قدرت سیاسی خویش به‌مثابه ابزاری در جهت رشد و توسعه علوم استفاده کرده‌اند. بنی موسی نیز با وجود حامی قدرتمند علمی زمانه، یعنی مأمون توانستند؛ به عنوان یکی از حاملان و حامیان علم و دانش بر تارک تمدن اسلامی بدرخشند. آل بختیشوع نیز با کمک پیشبرد علم پزشکی و نوبختیان با توجه علم نجوم و ترجمه کتب نجومی، خدمات شایانی به تمدن اسلامی نموده‌اند.

از نظر مقطع زمانی، حضور فعال آل برمک و تا حدی آل بختیشوع و نوبختیان متعلق به دوره اول نهضت ترجمه (۱۹۷۱۳۶ ق / ۸۱۳۷۵۳ م) می‌باشد. فعالیت ایشان در دوره نخست ترجمه علوم حائز اهمیت است؛ زیرا اگر حرکت آغازین خلفا، وزرا و خاندان‌های ایرانی، در ترجمه علوم و حمایت و تشویق همه‌جانبه مترجمان وجود نمی‌داشت؛ نهضت ترجمه به مرحله‌ای نمی‌رسید؛ که در دوره دوم (۱۹۷۳۰۰ ق / ۹۱۲۸۱۳ م)، به اوج شکوفایی خود برسد. دوره دوم نهضت ترجمه که مقارن با زمان بنی موسی

بن شاکر و آل سهل است؛ با حامی قدرتمند علمی همچون مأمون عباسی روبرو هستیم. مأمون به برکت مادر ایرانی و تربیت در نزد برامکه و گذراندن بخشی از حیات خویش در خراسان و مرو، مردی روشن‌بین، علم دوست و آزاده فکر شده بود. هیچ‌یک از حامیان دانش یونانی در همت و کرم و تفوق اندیشه با مأمون، که خلافتش نقطه عطفی در تطور اندیشه فلسفی و کلامی در اسلام بود؛ برابری نمی‌کردند. او بزرگ‌ترین حامی علم و فلسفه در تاریخ اسلام بود (فخری، ۱۳۷۲، ۲۹). بطوریکه بذل و بخشش‌های بسیار وی به مترجمان، بیت الحکمه را در آستانه‌ی ورشکستگی قرار داد (ویل دورانت، ۱۳۴۳، ۴ / ۱۴۷). بنابراین با وجود چنین حامی بزرگی، نقش سایر حامیان علم، هرچند هم که تأثیرگذار بوده باشند؛ درخشش مأمون را نداشت. با این وجود خانواده بنی موسی در ترویج علم و حمایت از مترجمان با خلیفه رقابت می‌کردند و موفق شدند نام خود را به عنوان حاملان علم و حامیان مترجمان و دانشمندان، در تاریخ تمدن اسلامی ثبت نمایند.

نتیجه‌گیری

در عصر اول عباسی اغلب شاهد حضور خاندانی ایرانیان در عرصه ترجمه علوم هستیم؛ که امر ترجمه و حمایت از مترجمان بمانند میراثی از پدر به پسر می‌رسید و اغلب به صورت تخصصی، روی رشته‌ای اهتمام می‌ورزید؛ نظیر آل بختیشوع به طب، آل نوبخت به نجوم و بنی موسی که به ریاضیات اشتغال داشتند. حتی خاندان‌هایی که در عرصه سیاست قدرت و نفوذ یافته بودند، تنها به سیاست صرف نمی‌پرداختند؛ بلکه در کنار رسیدگی به امور سیاسی، از امور علمی و فرهنگی غافل نبوده؛ با استفاده از قدرت و نفوذ حاصله، زمینه حضور فعال هم‌وطنان فرهیخته خویش را مهیا ساختند. این خاندان‌ها در راستای پیشبرد نهضت ترجمه به‌طور اخص و توسعه تمدن اسلامی به‌طور اعم از هیچ کوششی فروگذار نماندند. آنان علاوه بر اینکه حامی و مشوق مترجمان بوده و در این راه از مال و مقام خود مایه می‌گذاشتند؛ خلفا را نیز به حمایت از امر ترجمه علوم راغب می‌ساختند. بدین ترتیب خدمات ارزنده‌ای به رشد و ترقی تمدن اسلامی ارائه نمودند. به نحوی که در مقام علم و دانش از نوادر ایام و نوابغ روزگار به شمار می‌آیند.

خاندان‌هایی چون آل برمک و آل سهل که در عرصه سیاست حضور فعال داشتند؛ در راه نشر و توسعه علوم اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نماندند و سعی و اهتمام آنان بود که در عرصه تدوین و ترجمه علوم، هارون الرشید را به گردآوری کتب برای ترجمه و تأسیس بیت الحکمه در راستای نگهداری این کتب ترغیب نمود و همچنین مأمون را از اوان جوانی به علوم و ترجمه کتب ملل دیگر راغب ساخت؛ به نحوی که وی بعدها برای تسریع و سهولت در کار ترجمه علوم، بیت الحکمه را با افزودن مؤسسه‌ای برای تربیت مترجمان توسعه داد. خاندان‌های علمی نیز که در محیط علمی بغداد و در سایه حمایت خلفا و وزرای ایرانی می‌زیستند؛ با بذل وقت و مال خود، به گردآوری نسخ خطی کتب علمی و استخدام مترجمانی جهت نقل و ترجمه آن‌ها پرداخته و از این‌رو منشأ خدمت‌رسانی به نهضت ترجمه و در مقیاسی وسیع‌تر یعنی تمدن اسلامی بودند. زیرا با تشویق و حمایت مترجمان از یک سو و با تحقیقات و تألیفات بدیع خود از سوی دیگر، زمینه‌ی شکوفایی علوم را در قرون سوم و چهارم هجری مهیا ساختند.

برای تشخیص اینکه کدام یک از این خاندان‌های ایرانی در عرصه ترجمه علوم، سهم بیشتری داشته‌اند؛ قضاوت دشوار بوده و این به واسطه تفاوت عملکرد و بُعد زمانی حضور این خاندان‌هاست. برخی متعلق به دوره اول نهضت ترجمه و برخی مرتبط با دوره دوم بوده و از طرفی برخی در عرصه سیاسی و دیگری در عرصه علمی درخشش داشته‌اند. باین وجود خاندان بنی موسی نقش بیشتری در عرصه ترجمه علوم داشته‌اند. زیرا ایشان از سویی با حضور در عرصه سیاسی و ارتباط نزدیک با خلفای عباسی، قدرت و نفوذ قابل ملاحظه‌ای بدست آورده و از سوی دیگر از رجال متمول زمانه خویش بودند. لذا قادر به حمایت همه‌جانبه از دانشمندان و مترجمان بوده‌اند و سوای از این، خود از دانشمندان برتر عصر بودند. بنابراین بنی موسی هم با ابداع و تألیف علوم و هم در ترجمه و حمایت از مترجمان، در بین خاندان‌های ایرانی عصر ترجمه علوم، مرتبه نخست را از آن خویش نموده‌اند.

کتاب‌نامه

- آراسته خو، محمد (۱۳۸۶)، وامداری غرب نسبت به شرق به‌ویژه اسلام و ایران، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- آرنولد، سرتوماس و آلفرد گیوم (۱۳۲۵) میراث اسلام، ترجمه مصطفی علم، تهران: نشر کتابخانه ابن سینا.
- ابراهیم حسن، حسن (۱۳۳۷)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر جاویدان.
- ابن ابی اصیبعه (۱۳۴۹)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ترجمه سیدجعفر غضبان و محمود نجم آبادی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ابن العبری، ابوالفرج اهرن (۱۳۶۳)، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران: نشر اطلاعات.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد (۱۳۴۷)، وفیات الاعیان و ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶)، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: نشر امیرکبیر.
- اسماعیل پاشا، محمد امین (۱۳۶۴)، کشف الظنون، طبع بعنايه و کاله المعارف الجلیله فی مطبعته البهیة.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷)، خاندان نوبختی، تهران: نشر کتابخانه طهوری.
- امین، احمد (۱۳۵۸)، پرتو اسلام (ضحی الاسلام)، ترجمه عباس خلیلی، تهران: نشر اقبال.
- الگود، سیریل (۱۳۳۶)، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی، تهران: نشر سپهر.
- اولیبری، دلیسی (۱۳۷۴)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمدآرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد و مدینه السلام، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
- توین بی، آرنولد (۱۳۶۲)، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، تهران: بی‌نا.
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۳)، المحاسن و الأضداد، بشرح علی بوملحم، بیروت: دارومکتبه الهلال.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۹۳۸)، الوزراء و الكتاب، بتحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلیبی، قاهره، مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده
- حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر آگاه.
- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع (۱۳۷۲)، تاریخ فلاسفه ایرانی، تهران: نشر کومش.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلامی، تهران: نشر اساطیر.
- روزنتال، فرانتز (۱۳۸۵)، میراث کلاسیک اسلام، ترجمه علی رضا پلاسید، تهران: نشر طهوری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، گذشته ادبی ایران، تهران: نشر الهدی.
- _____ (۱۳۶۷)، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرت‌ها)، تهران: نشر امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: نشر امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جواهر کلام، بی‌جا، نشر امیرکبیر.
- سارتون، جورج (۱۳۶۰)، مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: نشر هدهد.
- سامی، علی (۱۳۶۵)، نقش ایرانیان در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: نشر نوید، چاپ اول.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۴)، المحاضرات و المحاورات، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، مجمع‌الانساب، بتصحیح میرهاشم محدث، تهران: نشر امیرکبیر، چاپ اول.

- شهرزوری، شمس الدین محمد (۱۳۶۵)، نزهه الارواح و روضه الافراح (تاریخ الحکما)، ترجمه مقصود علی تبریزی، بکوشش محمدتقی دانش پژوه و محمد سرورمولائی، بی‌جا، انتشارات علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- صفدی، صلاح الدین ایبک (۱۴۰۵)، الوافی بالوفیات، بیروت: دارالصادر.
- ضیف، شوقی (۱۹۶۶)، العصر الاول العباسی (التاریخ الادب العربی)، مصر، دارالمعارف.
- طباطبایی، مصطفی (۱۳۵۸)، متفکرین اسلامی در برابر منطق یونان، بی‌جا، نشر قلم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- فخری، ماجد (۱۳۷۲)، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه اسماعیل سعادت و دیگران، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۰)، تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران: نشر امیرکبیر.
- فروخ، عمر (۱۹۸۴)، تاریخ العلوم عند العرب، بیروت: نشر دارالعلم للملایین.
- قفطی، جمال الدین (۱۳۷۱)، تاریخ الحکماء، بهمن دارائی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- کرامتی، یونس و دیگران (۱۳۸۴)، تاریخ فرهنگ و هنر، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کوربن، هانری (۱۳۶۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: نشر امیرکبیر.
- گوهرین، سید صادق (۱۳۳۱)، حُجَّة الحق ابوعلی سینا، تهران: نشر وزارت فرهنگ و هنر.
- گوتاس، دیمیتری (۱۳۸۱)، تفکر یونانی فرهنگ عربی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لمبتون و دیگران (۱۳۸۵)، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر امیرکبیر.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: نشر توس.
- موسوی بجنوردی (۱۳۸۳)، محمد کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: نشر دانشگاهی.
- میه لی، آلدو (۱۳۷۱)، علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- نلینو، کرلو آلفونسو (۱۳۴۹)، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، بی‌جا، نشر بهمن.
- نویری، شهاب الدین (۱۴۲۳)، نهاییه الأرب فی فنون الأدب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۳)، تاریخ علوم اسلامی، تهران: نشر هما.
- هونکه، زیگرید (۱۳۶۲)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، بی‌جا، نشر فرهنگ اسلامی.
- یاقوت حموی (۱۳۸۰)، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء و طبقات الادباء، ترجمه عبدالمحمدآیتی، بی‌جا، نشر سروش.
- _____ (۱۹۹۰)، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.